

## فرهنگ لغات و اصطلاحات وقف

(بخش نهم)

سید جلیل محمدی<sup>۱</sup>

**تدوین:** گردآوردن. فراهم آوردن چیزی. تألیف کردن (فرهنگ معین)

|| وصیت کرد یک سوم مال خود را صرف تدوین آثار علمی و فرهنگی نمایند.

**تراضی:** راضی گشتن. رضایت. رضایت دو طرف معامله. (فرهنگ معین)

|| راضی بودن طرفین معامله یا تعهد. خشنودی. (مؤلف)

**ترافع:** با هم دعوا پیش قاضی بردن. (فرهنگ عمید)

|| دادخواهی کردن. || مرافعه و دعواداشتن. (مؤلف)

**تربیت خانه:** مقبره. (نعتنامه دهخدا) || آرامگاه. مزار. (مؤلف)

**ترتیب اثر:** اهمیت قائل شدن. مؤثر دانستن.

- مقتضی است نسبت به شکایت ناظر موقوفه ... ترتیب اثر داده و نتیجه را گزارش نمایید.

**ترتیب اثر به وصیتنامه:** - قانون مالیاتی و اوقاف.

**ترقیم:** کتابت کردن. نوشتن. || آراستن خط و نقطه نهادن تا واضح گردد. (نعتنامه دهخدا)

|| رقم زدن. خط کشیدن. خط نوشتن. (فرهنگ عمید) - تحریر

**ترقین:** باطل کردن عبارتی از دفتر و حساب دیوانی. || سیاه کردن موضعی را به خط زاید تا گمان نشود

که این جا را برای نوشتن سفید گذاشته اند || خطی که محرران در بعضی مواضع میان دو حرف بی مدّ

کشند. (فرهنگ معین) || یعنی هنگامی که یک باب از سطر خالی باشد در قسمت خالی مانده خط می کشند

تا ترتیب دفتر با آن خط محفوظ بماند. این خط به منزله صفر است. (اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و ...)

تحریر

۱. دادستان بازنشسته سازمان ثبت اسناد و املاک کشور.

**ترویج:** رایج کردن. متداول کردن || رواج دادن. رونق دادن. روا کردن چیزی.

|| اجرای قوانین موضوعه در ترویج معارف و تصحیح امور اوقاف. (بند ۲ ماده ۲ قانون اداری وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه مصوب ۱۳۲۸ ه.ق.)

**تسامح:** سهل‌انگاری و اغماض و چشم‌پوشی و بی‌احتیاطی و بی‌پروایی و بی‌اهتمامی. (لغت‌نامه دهخدا)

- چنانچه متولی در مصرف عواید رقبات وقفی به نحوی که منظور نظر واقف است تسامح یا قصور و اهمال نمایند... (از یک وقف‌نامه عادی قدیمی)

**تسبیل:** قراردادن چیزی در راه خیر و در راه خدا (المنجد) به‌رایگان دادن چیزی در راه خدا. (فرهنگ عمید) || مال و اموالی را در راه خدا و خیر دادن. (مؤلف)

**تسبیل المنفعه:** عواید و سود مالی را سبیل کردن (در راه خیر مصرف نمودن) ← تثبیت‌العین

**تسجیل:** مسجّل کردن. ثابت و محکم کردن. حکم دادن. قباله مهر کردن. عهد و پیمان کردن. (فرهنگ عمید)

|| (در اصطلاح ثبت) تأیید اسناد عادی. اعتبار دادن به اسناد عادی. (مؤلف)

- مسئولین دفاتر اسناد رسمی حق ندارند اسناد عادی و غیررسمی را به‌طور رسمی تسجیل نمایند. (ماده ۶ آیین‌نامه قانون دفاتر اسناد رسمی ۱۳۱۷ و بند ۹۰ م.ب.ث.) ← گواهی امضا

**تسری:** انتقال یافتن و سرایت کردن. (فرهنگ بزرگ سخن)

- ضوابط مذکور به موقوفات نیز تسری دارد؟ ماده واحده، موقوفات از شمول قانون تعیین تکلیف اراضی واگذاری دولت ... مستثنی می‌باشد. (نظر مجمع تشخیص مصلحت نظام، سال ۱۳۷۰)

**تسریع:** سرعت دادن. شتاب کردن. || در اصطلاح اداری اقدام فوری نمودن: در ارسال پاسخ تسریع نمایند.

**تسطیر:** سطر بندی. نوشتن. سطر بندی کردن. (فرهنگ عمید) ← تحریر

**تسلیط:** مسلط ساختن. برگماشتن. حکم و قدرت کسی را بر دیگران روان ساختن (فرهنگ عمید) || (فقه) یعنی صاحب اموال به شخص دیگری حق دهد که در اموال او تصرفات مالکانه داشته باشد. موارد استعمال: وصیت عبارت است از تملیک عین و تسلیط علی تصرف بعد الوفا. (اصطلاح فقهی)

«الناس مُسلطون علی اموالهم» [حدیث نبوی (ص)] یعنی؛ مردم در مال خود هرگونه تصرف و تسلط (شرعی) دارند.

**تسوج:** تسوج. تسوج. تسوج: یک قسمت از ۲۴ قسمت شبانه‌روز که یک ساعت باشد. || یک حصه از ۲۴ حصه گز (چوب گز بزازان) و به معنی یک حبه یا حصه کوچک از چیزی - معرب آن تسوج است. (فرهنگ عمید) || سه ساعت آب قنات در اشکذر یزد. (فرهنگ ثبتی) || واحد اندازه‌گیری آب و املاک: یک سهم از

۲۴ سهم ملکی. (مؤلف)

**تسویه:** برابر کردن. یک‌سان کردن. مساوی کردن. (فرهنگ عمید)

**تصحیح:** صحیح کردن. درست کردن. غلط نوشته یا کتابی را گرفتن و آن را بی‌غلط کردن. (فرهنگ عمید) ||  
صحیح کردن کار یا امری، درست کردن کاری. (مؤلف)

- اجرای قوانین موضوعه در ترویج معارف و تصحیح امور اوقاف. (بند ۲ ماده ۲ قانون اداری وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه مصوب ۱۳۲۸ ه.ق.)

**تصدی:** عهده‌دار کاری شدن. مبادرت به امری کردن. (فرهنگ معین) || مسئولیت کاری را برعهده گرفتن. کاری را عهده‌دار شدن. (مؤلف) || تصدی امور موقوفه ... با ... می‌باشد.

**تصدیر:** نوشتن عنوان و صدرنامه را. (فرهنگ عمید) || نوشتن عنوان نامه یا دیباچه و مقدمه کتاب (یا سند یا قبالة) (فرهنگ بزرگ سخن) ← تحریر

**تصدیع:** در دسر دادن. باعث زحمت و در دسر شدن. (فرهنگ عمید)

مجتمع گشتند مر توزیع را      بر دفع زحمت و تصدیع را

مولوی

پاسخ نامه شماره ... تصدیع می‌دهد.

**تصدیق:** گواهی. باور کردن. به درستی چیزی اقرار کردن. (فرهنگ معین) || به راستی و درستی امری گواهی دادن. (فرهنگ عمید) || تأیید کردن درستی حرف یا عملی. || گواهی‌نامه: تصدیق صحت امضا یا گواهی امضا در دفاتر اسناد رسمی، تصدیق ششم ابتدایی تصدیق پزشکی (صحت مزاج). (فرهنگ بزرگ سخن)، (مؤلف) ← تصدیق صحت امضا

**تصدیق صحت امضا:** گواهی به درستی امضای زیر نوشته‌های عادی غیرمالی اشخاص توسط سردفتران اسناد رسمی. ← گواهی امضا

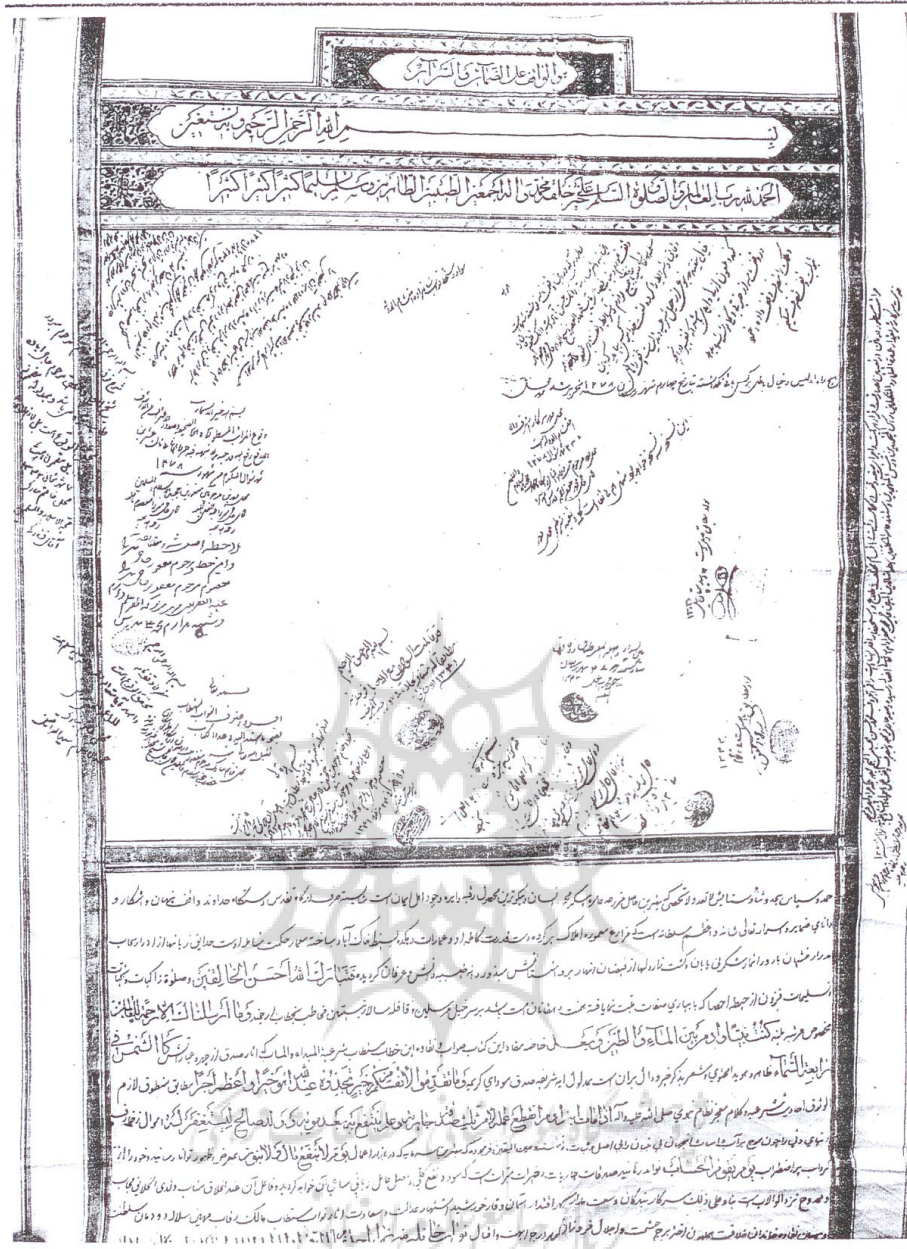
**تعاطی مکاتبه:** در اصطلاح اداری، زیادی مکاتبه و نامه‌نگاری، ردوبدل کردن نامه بیش از حد معمول.

- چگونگی را به طور صریح و جامع گزارش نمایند که بیش از این موجب تعاطی مکاتبه نگردد.

**تعدی:** تجاوز کردن. دست‌اندازی کردن. از حد درگذشتن. (فرهنگ عمید)

(در اصطلاح وقف) عبارت است از تجاوز متولی یا ناظر یا امین موقوفه یا اماکن مذهبی از حدود قانون یا اذن و یا متعارف نسبت به موقوفه و اماکن مذهبی و یا حقوق آن‌ها.

**تعرفه:** تعرفه. شناساندن. شناسایی. || برگ شناسایی. || فهرست و سیاهه قیمت کالاها. || صورت عوارض و مالیاتی که به کالاها تعلق می‌گیرد. مثل؛ تعرفه گمرکی. (تعرفه حق‌الثبت اسناد و املاک) (فرهنگ عمید) || فهرست میزان مالیات، عوارض، حق‌الثبت اسناد و املاک، حق‌التحریر اسناد در دفاتر اسناد رسمی، حقوق گمرکی و غیره که از طرف مسئولین مربوطه تعیین می‌شود. (مؤلف)



قسمتی از وقفنامه: نواب خانلر میرزا (احتشام الدوله) مورخ ۱۲۷۸ هـ ق.  
(به نقل از دفتر دوم اسناد موقوفات اصفهان)